



حکم فقهی تلفیق فتوی در مذاهب اربعه اهل سنت*

دکتر عبدالوهاب سلیمی پور

دانش‌آموخته دکتری فقه شافعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران

Email: salimibochir@gmail.com

دکتر محمد عادل ضیائی^۱

دانشیار دانشگاه تهران

Email: ziaey@ut.ac.ir

دکتر ناصر مریوانی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران

Email: nasermarivani@yahoo.com

چکیده

تلفیق آن است که فرد با انتخاب آرای مذاهب مختلف در باره یک مسأله به گونه‌ای عمل کند که عمل او مطابق با رأی هیچکدام از مذاهب، صحیح نباشد. فقها درباره حکم تلفیق به سه دسته تقسیم شده‌اند، گروهی با استناد به اجماع، سدّ ذریعه، و عدم وجود سابقه در صدر اسلام به طور مطلق قائل به عدم جواز آن شده‌اند؛ در مقابل، گروهی دیگر به جواز مطلق آن قائل شده‌اند. این گروه برای صحت قول خود به آیات و روایات دال بر رفع حرج و تکلیف، عمل صحابه، جواز تقلید عامی از مجتهد و برخی از قواعد فقهی استناد جسته‌اند. دسته سوم تلفیق را با شروط و ضوابطی چون عدم مخالفت با اجماع، منجر نشدن به تتبع رخص، عدم مخالفت با قواعد شرع و اهداف شارع جایز دانسته‌اند. با مقایسه دیدگاه‌های سه گانه فوق و ادله آن‌ها می‌توان گفت که دیدگاه سوم راجح به نظر می‌رسد؛ از آن رو که اولاً با منع مطلق تلفیق، اسباب عُسر و حرج را برای مکلفان فراهم نکرده و با روح تیسیر و آسان‌گیری شریعت نیز هماهنگی دارد و از سوی دیگر با قرار دادن شروط و ضوابطی از اشکالاتی که در نظریه جواز مطلق تلفیق وجود دارد جلوگیری کرده است.

کلیدواژه‌ها: تلفیق، فتوی، تتبع رخص، تقلید، مذاهب اربعه اهل سنت.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹.

۱. نویسنده مسئول

The Jurisprudential Verdict of Combination of Fatwas in the Four Sunni Schools

Abd Al Wahhab Salimi Pour, Ph.D.Ph.D. Graduate of Shafi'i Jurisprudence, Islamic Azad University, Science and Research Branch

Mohammad Adel Ziaei, Ph.D. Associate Professor, University of Tehran (Corresponding Author)

Nasser Marivani, Ph.D. Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch

Abstract

The combination is that by choosing the opinions of different schools on an issue, the individual acts in such a way that his act is not correct according to the opinion of any of the schools. The Islamic jurists have been divided into three groups regarding the verdict of combination; a group, citing consensus, Sadd Al-Zaraie (blocking the means) and the absence of a record in the early days of Islam, has absolutely ruled that it is not permissible; On the other hand, another group believe that it is absolutely permissible. In order to prove the validity of their opinion, this group refer to verses and narrations indicating the negation of constriction and duty, the act of the companions, the permission of imitation of the Mujtahid by the ordinary people and some jurisprudential rules. The third group have considered combination permissible subject to conditions and criteria such as not opposing the consensus, not leading to Tatabbo Al-Rokhas (searching the religious permissions), not opposing the rules of Sharia and the goals of the divine lawgiver. Comparing the above three viewpoints and their arguments, it can be said that the third one seems to be preferable. Because, firstly, by avoiding the absolute prohibition of combination, it does not provide the causes of hardship and constriction for the duty-bounds and is also in harmony with the spirit of easiness and leniency of the religion and on the other hand, by setting conditions and criteria, it has prevented the problems that exist in the theory of absolute permissibility of combination.

Keywords: Combination, Fatwa, Researching the Permissions, Imitation, Four Sunni Schools

مقدمه

موضوع اجتهاد و تقلید یکی از موضوعات مهم اصولی است. از جمله مباحث این موضوع، مبحث التزام به مذهب فقهی معین است. از فروع این مبحث آن است که گاه، ممکن است شخص در وضعیتی قرار گیرد که در یک مسأله بین دو یا چند رأی از آرای فقهی به گونه‌ای جمع کند که مجموع به دست آمده، مورد پذیرش هیچ یک از آن مجتهدان - به تنهایی - نباشد، به عنوان مثال اگر فردی به خاطر عدم وجود آب در بیابان، تیمم کند و شروع به خواندن نماز کند و در نمازش اعتدال بعد از رکوع را که از نظر شافعیه رکن است (خن، ۱/ ۱۳۵) به جای نیاورد به این استدلال که مطابق نظر حنفیه عمل می‌کند که آن را لازم نمی‌دانند (غنیمی المیدانی، ۱/ ۵۶) و در حین همان نماز، آب مشاهده کند و نمازش را ادامه دهد به این استدلال که مشاهده آب در حین نماز از نظر شافعیه باعث بطلان تیمم و در نتیجه بطلان نماز نمی‌شود (شربینی، ۱/ ۱۷۳) گرچه حنفیه آن را مبطل می‌دانند (غنیمی المیدانی، ۱/ ۷۰)؛ چنین عملی را در اصطلاح، تلفیق نامیده‌اند.

واژه تلفیق گرچه به معنی مصطلح امروزی آن تقریباً از قرن پنجم در کتب فقهی و اصولی راه یافته ولی از زمانی که بحث التزام به مذهب فقهی معین در مباحث اصولی به میان آمد و موضوع تقلید عامی از مجتهد مورد بحث قرار گرفت مفهوم تلفیق هم مورد بررسی اصولیان قرار گرفت. این بحث امروزه به دلایل زیر اهمیت بیشتری یافته است:

۱- تلفیق رابطه تنگاتنگی با بحث تیسیر و رفع عسر و حرج دارد. در عصر حاضر و به دلیل شرایط موجود و وجود مشکلات، تلاش برای یافتن احکامی که عسر و مشقت را از مکلفان بردارد و برای آنان ایجاد تیسیر کند به نحو بارزی در میان فقیهان معاصر گسترش یافته به نحوی که شاید بتوان گفت در این زمینه نهضتی ایجاد شده است.

۲- یکی از ویژگی‌های عصر حاضر - از حیث ادوار فقهی - دوره تجدید اجتهاد است. بعد از سپری شدن دوران حمایت و تقویت مذاهب فقهی معین و احتراز از اجتهادات آزاد، در عصر حاضر، اندیشمندانی مدعی اجتهاد آزاد شده و جوی عمومی در کشورهای اسلامی و به ویژه دول عربی مبنی بر عدم پای بندی به مذهبی خاص ایجاد شده است. این شرایط جدید ارتباط وثیقی با بحث تلفیق دارد زیرا عدم پای بندی به مذهبی خاص در بسیاری از موارد ممکن است به تلفیق بینجامد.

۳- پیچیده شدن شرایط زندگی و تخصصی شدن موضوعات و فراهم شدن زمینه برای اجتهادات تخصصی و در نتیجه فراهم شدن امکان اجتهاد برای افراد بیشتر، امکان تلفیق در عمل را برای مکلفان بیشتر می‌کند.

با توجه به دلایل فوق به نظر می‌رسد که پرداختن به این موضوع، مهم و بلکه ضروری باشد.

مفهوم تلفیق

«تلفیق» مصدر باب تفعیل است از ماده «لَفَّقَ» که به معنی همراهی، چسبیدن، و حول چیزی جمع شدن است (ابن فارس، ۵/۲۵۷).

وقتی گفته می‌شود «التَّلْفِيقُ فِي الثِّيَابِ» یعنی چسبانیدن و دوختن دو طرف لباس یا پارچه به طوری که یکنواخت شده باشد (ابن منظور، ۵/۴۰۵۶؛ زبیدی، ۲۶/۳۶۰).

همچنین تلفیق مجازاً در معنای عدم جدایی، الحاق، عجز از کسب کاری، اصابت، شروع کاری، و خدعه استعمال می‌شود (ابن فارس، ۵/۲۵۷؛ جوهری، ۴/۱۵۵۰؛ زمخشری، ۲/۱۷۵؛ فیروزآبادی، ۹۲۲).

مفهوم فقهی تلفیق به معنی لغوی آن (اتصال و چسبانیدن) نزدیک بوده و مستخرج از آن است. با وجود تعاریف متعددی که از تلفیق شده است؛ اما تقریباً می‌توان آنها را در دو دسته زیر، بیان کرد:

۱- تقلید مرکب از دو مذهب یا بیشتر در یک عبادت یا یک معامله (عتیبی، ۱۰)؛ میمان (میمان، ۵) و عبدالله سعیدی (التلفیق و حکمه فی الفقه الاسلامی، ۱۲) نیز مشابه این تعریف را ابراز داشته‌اند.

۲- انجام یک فعل به شیوه‌ای که مطابق نظر هیچ مجتهدی نباشد بدان گونه که در یک قضیه بین دو یا بیش از دو قول به نحوی ترکیب کند که حقیقتی از آن به وجود آید که مجتهدی به آن معتقد نباشد (آلبانی، ۱۸۳/۲)، مجمع فقه اسلامی (منظمه الموتر الاسلامی، ۸/۶۴۰)؛ حلوانی (حلوانی، ۱۳۳) و هنیه (هنیه، ۵۲) نیز تعاریفی نزدیک به این تعریف ارائه کرده‌اند.

با ملاحظه تعاریف موجود و ارزیابی آنها می‌توان گفت که تلفیق آن است که شخص از میان آرای مجتهدان و یا مذاهب فقهی درباره یک مسأله به رأی قائل شود و یا به گونه‌ای عمل کند که مطابق نظر هیچ کدام از مجتهدان یا مذاهب، صحیح نباشد.

به عنوان مثال شافعیه لمس نامحرم را ناقض وضو دانسته (ماوردی، ۱/۱۹۴) ولی حنفیه این کار را باعث بطلان وضو نمی‌دانند (سرخسی، ۱/۱۲۱)؛ در عوض، حنفیه بر خلاف شافعیه معتقدند که خروج خون از راه غیر طبیعی از بدن، موجب بطلان وضو می‌شود (ابن همام، ۱/۴۱؛ ماوردی، ۱/۱۹۹)؛ حال اگر کسی معتقد باشد که این وضو صحیح است و یا با این وضو نماز بخواند در واقع تلفیق کرده است. زیرا وضوی چنین شخصی نه مطابق مذهب شافعی صحیح است و نه مذهب حنفی.

رابطه تلفیق با مفاهیم مرتبط

لازمه درک بهتر مفهوم تلفیق آن است که معنی اصطلاحات مرتبط با آن تبیین گردد. به علاوه بیان رابطه این اصطلاحات با تلفیق از آن جهت که در این مقاله کاربرد زیادی دارند ضروری به نظر می‌رسد.

رابطه تلفیق با مراعات خلاف: با اینکه تعاریف مختلفی از مراعات خلاف شده است اما شاید بهترین تعریفی که مرتبط با مبحث، آن باشد که مراعات خلاف، اهمیت دادن به رأی مخالف و لحاظ کردن آن به دلیل وجود مجوز شرعی است (سعیدی، یحیی، مراعاة الخلاف، ۷۸).

تلفیق با مراعات خلاف دارای وجوه افتراق و اشتراکی است، مهم‌ترین وجوه افتراق این دو به شرح زیر است:

الف) موضوع مورد بحث در تلفیق، آرای اجتهادی فقهاست اما در مراعات خلاف، موضوع، دلیل از حیث مدلول و لازم آن است، این وجه افتراق از تعریف این دو قابل دریافت است.

ب) مراعات خلاف، ترجیح دلیل بر دلیل دیگر است، به همین جهت عده‌ای آن را نوعی استحسان دانسته‌اند در حالی که تلفیق چنین نیست.

ج) مراعات خلاف غالباً در مورد مجتهد صدق پیدا می‌کند در حالی که تلفیق غالباً در مورد مقلد مصداق می‌یابد. مهم‌ترین وجه اشتراک تلفیق و مراعات خلاف نیز آن است که در هر دوی آنها در یک مسأله، دو رأی یا دو قول یا دو مذهب وجود دارد.

رابطه تلفیق با تتبع رخص: تتبع رخص^۱ آن است که فرد در مسائلی که رخ می‌دهد از هر مذهبی، رأیی را که آسان‌تر است اخذ کند (سبکی، جمع الجوامع، ۲/۳۵۳).

با این بیان می‌توان گفت که رابطه بین تلفیق و تتبع رخص، عموم و خصوص مطلق است، به این معنی که کسی که در پی تتبع رخص باشد ناچار مرتکب تلفیق خواهد شد در حالی که عکس آن لزوماً صادق نیست اگر چه گاه تتبع رخص همان تلفیق در عمل کردن به دو قول در یک مسأله می‌باشد (عطار، ۲/۴۲۲).

رابطه تلفیق با تیسیر فتوی: در کتاب و سنت نصوص فراوانی وجود دارد که بر آسان‌گیری در اسلام و

^۱ فقها و اصولیان در مورد تتبع رخص سه دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: منع تتبع رخص بصورت مطلق؛ این رأی، بازگو کننده دیدگاه جمهور اصولیان است. (شاطبی، الاعتصام، ۴/۱۴۵؛ غزالی، ۱/۳۷۴)

دیدگاه دوم: جواز تتبع رخص بصورت مطلق. این دیدگاه برخی از حنفیه مانند سرخسی (سرخسی، ۲۵۸/۷) و کمال بن همام (ابن همام، ۷/۲۵۸) می‌باشد.

دیدگاه سوم: جواز تتبع رخص با شروط. این دیدگاه بعضی از حنفیه مانند ابن عبدالشکور (سهالوی، ۲/۴۰۶)؛ قرافی مالکی (قرافی، ۹/۴۱۴۸)، و دیدگاه گروهی از شافعیه مانند عزین عبدالسلام (ابن عبدالسلام، ۲/۱۵۸)؛ سبکی (جمع الجوامع ۱/۱۴۷)؛ عطار (۲/۴۴۲)؛ آمدی (۲/۴۵۹) و ابن دقیق العید (زرکشی، ۶/۳۷۷) است.

رفع حرج از مکلفان دلالت می‌کند.^۱ و بر همین مبنا قواعد فقهی بنا شده که به آسان سازی فتوا فرا خوانده و حرج را در احکام شرعی مرفوع می‌داند.^۲ تلفیق از آن حیث که منجر به نوعی تیسیر شده و حرج را در مقام عمل از مکلفان بر می‌دارد از نظر گروهی از اصولیان و فقها همان تیسیر تلقی شده و حکم به جواز آن داده‌اند (زرکشی، ۳۲۳/۶؛ ابن عابدین، حاشیه ردالمحتار، ۱/۲۸۹)، در حالی که عده‌ای فقط در حالت ضرورت بر جواز آن حکم کرده‌اند (رساله مرعی کرمی، التحقیق سفارینی، ۱۶۷؛ البانی، ۱۳۰) برخی نیز پا را فراتر نهاده و اخذ به تلفیق را که موجب تیسیر است در حالت حاجت و نیاز نیز، جایز دانسته‌اند (زحیلی، الرخص الشرعية، ۷۵).

پیشینه تحقیق

با وجود آنکه مفهوم تلفیق در همان قرون اولیه در میان فقها مورد بحث قرار گرفته اما اصطلاح تلفیق، از جمله اصطلاحات نسبتاً متأخر است که غالباً در میان فقهای اهل سنت به کار رفته است. به نظر می‌رسد اولین کسی که واژه تلفیق را در معنی اصطلاحی آن به کار برده است قاضی ابو سعد هروری شافعی (متوفی ۴۸۵ ق) است. (زرکشی، ۴/۵۴۲) پس از او دیگران در ضمن مباحث اجتهاد و تقلید به طور مختصر به بیان احکام تلفیق پرداختند (شاطبی، الموافقات، ۴/۱۴۸؛ زرکشی، ۴/۵۴۲؛ ابن فروخ، ۱۷۵؛ دویش، ۱۵ - ۱۷).

اولین تألیف مستقل در این زمینه کتابی است تحت عنوان «غایة التحقیق فی منع التلیف فی التقلید» از ابراهیم بن حسین پیری‌زاده حنفی (متوفی ۱۰۹۹ ق) (همو، ۱۷) و به مرور پژوهش‌های مستقل دیگری در این زمینه انجام گرفت که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱- کتاب «عمدة التحقیق فی التقلید و التلیف» از محمد سعید البانی (متوفی ۱۳۵۱ ق) که به نظر می‌رسد کامل‌ترین اثر در این باب باشد. ولی تقریباً اشاره‌ای به آرای امامیه در آن وجود ندارد.

۲- رساله فی التلیف، مرعی بن یوسف کرمی.

۳- خلاصة التحقیق فی بیان حکم التقلید و التلیف، عبدالغنی نابلسی.

۴- التحقیق فی بطلان التلیف، محمد بن احمد سفارینی.

۵- رساله فی التقلید و التلیف، حسن بن معروف بغدادی.

۱ از جمله حج: ۷۸؛ بقره: ۱۸۵؛ نسا: ۲۸- بخاری، الجامع المسند الصحیح، ۱/۱۶، ۱/۲۵، ۱/۵۴. نیز برای اطلاع بیشتر رک: کتاب رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیة، ۵۷ به بعد و صص ۶ و ۷ همین مقاله.
۲ رک: به ص ۷ و ۸ همین مقاله و همچنین رک: سیوطی، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیة، ۱/۱۶۵ و محقق داماد، قواعد فقه، صص ۶۱-۶۰.

- ۶- تبصیر النجباء بحقیقة الاجتهاد والتقلید و التلیق و الافتاء، محمد بن ابراهیم حنفی. چهار اثر اخیر مختصر بوده و برخی از مباحث تلفیق در آنها مطرح نشده است.
- ۷- مقاله «التلیق بین اقوال المذاهب» از عبدالرحمن قلهود - مجمع پژوهش های اسلامی ۱۳۸۳ ق.
- ۸- مقاله «التلیق» از خلیل محی الدین میس - مجله مجمع الفقه الاسلامی ش/۸ سال ۱۴۱۵ ق.
- ۹- مقاله «الاخذ بالرخص الشرعية» از وهبة زحیلی - مجله مجمع الفقه الاسلامی ش/۸ سال ۱۴۱۵ ق.
- ق.
- ۱۰- مقاله «التلیق فی الفتوی» سعد عنزی - مجله الشریعة و الدراسات الاسلامیة جامعة الكويت ش/۳۸ سال ۱۴۲۰ ق. ۱۱- مقاله «التلیق بین المذاهب الفقهیة و علاقته بتیسیر الفتوی» از غازی بن مرشد بن خلف عتیبی.
- ۱۲- مقاله «التلیق بین احکام المذاهب» محمد بن احمد فرج سنهوری که در اولین کنگره مجمع بحوث اسلامی قاهره در سال ۱۳۸۳ ق ارائه شده است.
- ۱۳- مقاله سید معین الدین قدوری تحت عنوان «التقلید و التلیق فی الفقه الاسلامی» که در شماره ۳۹ مجله «المسلم المعاصر» سال ۱۴۰۴ ق به چاپ رسیده است.
- ملاحظه و بررسی کتب و مقالات فوق نشان می دهد که اولاً برخی از آنها فقط قسمتی از مباحث این پژوهش را مورد بررسی قرار داده اند. ثانیاً مراجعه به محتوای آنها نشان می دهد که تقریباً هیچ یک از آنها به منابع امامیه مراجعه نکرده و منحصرأ مبتنی بر منابع اهل سنت نگارش یافته اند. ثالثاً آنکه به نظر می رسد تاکنون به زبان فارسی هیچ مقاله ای پژوهشی و مستقل در باب تلفیق به رشته تحریر در نیامده و به چاپ نرسیده است.

حکم فقهی تلفیق فتوی

فقیهان و اصولیان مذاهب اسلامی در مورد حکم تلفیق به شرح زیر اختلاف نظر دارند:

۱. قول به عدم جواز تلفیق به طور مطلق

گروهی از فقهای مذاهب اسلامی نه تنها تلفیق را مطلقاً جایز نمی دانند، بلکه عدم تلفیق در تمامی مسائل را شرط صحت تقلید دانسته اند. این دیدگاه برخی از حنفیه مانند عبدالغنی نابلسی (۲۰)، محمد بن عبدالعظیم معروف به ابن فروخ (۷۹)، حصکفی (عتیبی، ۱۹) و محمدبخت مطیعی (مطیعی، سلم الوصول، ۶۲۹/۴) و گروهی مانند: علوی شنقیطی (۳۴۳/۲)، محمد امین شنقیطی (شرح مرقی، ۲/ ۶۸۱) از مالکیه (دسوقی، ۲۰/۱)، همچنین دیدگاه امام الحرمین جوینی (امام الحرمین، ۱۳)، آمدی (۴/

(۲۴۴)، کیا هراسی (۲۴۴/۴)، ابن حجر هیتمی (تحفة المحتاج، ۷/۲۴۰)، رملی (۳۸۲)، سید بکری دمیاطی (۱۷/۱)، هیثمی (الفتاوی الفقهیه، ۱۷/۱) و شهاب الدین افقهی از شافعیه (شریبی، ۱/۵۵؛ اسنوی، ۳/۲۱۷)، و دیدگاه سفارینی (۱۷۱) از حنابله می باشد. همچنین این قول، دیدگاه کسانی است که تقلید از مذهب را واجب دانسته مقلد را ملزم به تبعیت از مذهب فقهی معین نموده اند (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱/۶۵).

امام الحرمین جوینی در پاسخ به این سؤال که حکم گرایش شخص عامی در برخی مسائل به مذهب شافعی و در برخی دیگر به مذهب حنفیه یا مذاهب دیگر چیست؟ می گوید: برای فرد عامی جایز نیست، بلکه واجب است که یک مذهب از مذاهب مختلف را تعیین نماید. زیرا حکم به جواز آن، سبب ناهنجاری، از هم گسیختگی و بی نظمی می شود که پیامد آن از بین رفتن تکالیف و عدم استقرار تکالیف بر یک قاعده مشخص است (جوینی، ۱۳).

قانلان به عدم جواز تلفیق، برای اثبات دیدگاه خود به دلایلی به شرح زیر استناد کرده اند:

الف) اجماع

بعضی از علمای حنفیه و شافعیه نقل کرده اند که بر ممنوعیت تلفیق اجماع وجود دارد.^۱ (ابن حجر هیتمی، تحفة المحتاج ۷/۲۴۰؛ ابن عابدین، ردالمحتار، ۳/۵۰۸).

بر دلیل مذکور چنین اعتراض شده که اجماع ادعایی یا به اعتبار مذهب خودشان است یا اینکه اجماع اصطلاحی نیست بلکه منظورشان رأی اکثر علما بوده است نه همه آنها. دلیل این امر هم آن است که این رأی محل خلاف هم واقع شده است و معلوم است که با وجود اختلاف، اجماع، منعقد نمی شود. مضافاً اینکه اگر منع تلفیق، اجماعی می بود باید حداقل میان اهل خودش مشهود و مشهور می شد در حالی که می دانیم این اجماع ادعایی به طریق آحاد نقل شده است و مطابق نظر جمهور (که شافعیه هم در این زمینه از زمره آنها هستند) معتقدند اجماعی که به صورت آحاد نقل شده باشد عمل به آن واجب نیست، ممکن است گفته شود اگر موافقت همه علما نقل نشده، مخالفت آنها هم نقل نشده پس سکوت آنها حمل بر رضا می شود؛ در پاسخ می توان گفت این امر، حداکثر اجماع سکوتی را ثابت می کند در حالی که اکثر علما هم اجماع سکوتی را حجت نمی دانند (آمدی، ۱/۳۱۵؛ امام الحرمین، ۱/۴۴۸؛ هدایه المسترشدین، ۱۶/۴۱).

۱ عبدالغنی نابلسی (نابلسی، ۵۵)، علوی شنیطی (علوی شنیطی، ۲/۳۴۳)، مطیعی (مطیعی، سلم الوصول، ۴/۶۲۹) و محمد امین شنیطی (شنیطی، شرح مرقی، ۲/۶۸۱) این قول را ترجیح داده اند. خصکفی نقل کرده است که بر بطلان تلفیق اجماع وجود دارد (ابن عابدین، حاشیه ردالمحتار، ۱/۷۵). این قول در نزد علمای شافعی مانند آمدی و ابن حجر هیتمی نیز اصح بوده و همچنین ابن حجر هیتمی گفته عمل به تلفیق بر خلاف اجماع می باشد (ابن حجر هیتمی (الفتاوی الفقهیه)، ۴/۳۲۵؛ دمیاطی، ۱/۱۷).

ب) سدّ ذریعه

مطابق یک قاعده شرعی هر آنچه که منجر به یک کار ناپسند و ممنوع شود خود آن چیز هم ناپسند و ممنوع خواهد بود هر چند که در اصل، مباح باشد، و هر قولی که منجر به اباحه محرمات شود پس آن قول باطل و مردود است، این گروه معتقدند که جواز تلفیق، باعث پیدایش مفسد و انجام محظورات شده و مقدمه اباحه محرماتی مانند شرب خمر و زنا می‌گردد، پس تلفیق جایز نبوده و ممنوع است (البانی، ۱۹۷). به عنوان مثال، به قول ابونواس استناد شده که وی از طریق تلفیق، خمر را حلال دانسته است، بدین صورت که گفته است: ابوحنیفه نبیذ (شراب خرما) را مباح می‌داند، در صورتی که نبیذ هم مثل خمر (شراب انگور) مست کننده است، پس شراب انگور هم مباح است. و از طرفی، شافعی خمر و نبیذ را مساوی دانسته است، پس می‌توان بین دو قول ابوحنیفه و شافعی تلفیق نمود و خمر را نیز مباح دانست. چون شافعی گفته است خمر و نبیذ مثل هم هستند و ابوحنیفه هم گفته است نبیذ مباح است، پس خمر هم که مثل نبیذ است مباح می‌شود. (زرکشی، ۲/۲۵۸؛ عدوی، ۲/۳۲۹؛ سفارینی، ۱۷۱).

می‌توان گفت که این قیاس، مغالطه است و یک نوع کفر، الحاد، دیوانگی و مرتد شدن از دین است و ارتباطی به تلفیق ندارد. چون ابوحنیفه، نبیذ را حلال دانسته تا زمانی که مست کننده نباشد و شافعی هم گفته نبیذ در حرام بودن مانند شراب است نه در حلال بودن. همچنین حرام بودن شراب از مسائل اختلافی و ظنی نیست که جای نزاع و اختلاف باشد، بلکه از مسائل قطعی، بدیهی و یقینی در دین می‌باشد. علاوه بر این، شرط صحت قیاس آن است که در مورد فرع، حکمی وجود نداشته باشد (هیتو، ۳۸۷) در حالی که در مورد حرمت شراب که در اینجا فرع است حکم صریحی بر تحریم آن وجود دارد، پس این قیاس، یک قیاس فاسد است (رازی، ۱۱/۵).

ج) عدم وجود تلفیق در صدر اسلام

دلیل دیگر مانعین تلفیق این است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صحابه و تابعین، تلفیق وجود نداشته و تلفیق، امری ناشناخته بوده است (البانی، ۹۲؛ سالم، ۴۵). در جواب دلیل فوق باید گفت، در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که خود مرجع صحابه بوده نیازی به تلفیق و اجتهاد نبوده و تلفیق در زمان نزول وحی و تشریح، بی‌معنی بوده و اصولاً قابل تصور نیست.

در زمان صحابه و تابعین نیز تقریباً همین طور بوده است، چون نیازها و سؤالات مردم زیاد و مختلف نبوده است. مثلاً اگر کسی سوالی داشت از هر یک صحابه که می‌خواست می‌پرسید و آن صحابی هم برای او فتوا می‌داد بدون اینکه او را ملزم به پیروی از قولی کند؛ یا اینکه او را از عمل به فتوای دیگر صحابه دیگر

منع نماید، هر چند که اقوال متفاوت و مختلفی وجود داشته است، پس نیاز و ضرورتی وجود نداشته که به تلفیق روی بیاورند.

د) عدم وجود تلفیق در زمان ائمه مذاهب

تلفیق و تقلید از اصطلاحات متأخر می باشد و در دوران ائمه مذاهب و شاگردان آنها شناخته نبوده است.

در جواب باید گفت از ائمه مذاهب و کسانی که اهل اجتهاد بوده اند، نقل نشده که عمل به مذهب دیگری را منع کرده باشند.^۱ همچنین آنها نیازی به تلفیق نداشته اند، چون آنها خود مجتهد مطلق بوده اند و یک مجتهد مطلق اقوال را با هم تلفیق نمی کند بلکه با رأی و نظر خود، اجتهاد می نماید و تلفیق برای کسانی است که به درجه اجتهاد مطلق نرسیده باشند. مثلاً امام شافعی در مذهب قدیم خود معتقد بود که موی سر، بعد از تراشیده شدن نجس است و نباید در هنگام نماز موی تراشیده شده بر روی بدن یا لباس باقی بماند، اما یک بار بعد از این که سرش را تراشیده بود و بر روی پیراهنش موی زیادی قرار داشت به نماز ایستاد، از ایشان سؤال شد که چرا در این حالت نماز خواندی در صورتی که نظر خودت خلاف این حالت است؟ جواب دادند: هر موقع در تنگنا قرار گرفتیم می توانیم بر مذهب اهل عراق (امام ابوحنیفه) عمل کنیم (نوی، المجموع، ۲۹۱/۱؛ ابن فروخ، ۱۱۱).

ه) منجر شدن تلفیق به تتبع رخص

گفته شده که تلفیق، منجر به تتبع رخص در بین مذاهب اسلامی شده و پیروی از هوی و هوس را در پی دارد، زیرا افراد بدون توجه به قوت ادله، صرفاً به دنبال عمل به قول آسان رفته و همین امر منجر می شود که بسیاری از احکام شرعی حرام، حلال شوند و دروازه حيله گری در شرع باز و رایج شود و این تلفیق منجر به ایجاد اشکال و صورت های خاصی می گردد که تحت فتوای هیچ کدام از ائمه قرار نمی گیرند (سفارینی، ۱۷۷؛ نابلسی، ۵۷).

۱ علما در مسأله التزام و پایبندی فرد به مذهب معین دو دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: بر هیچ فردی واجب نیست که ملزم به مذهبی معین باشد (زرکشی، ۳۱۹/۶؛ شوکانی، ۲۷۲).

دیدگاه دوم: بر فرد عامی و کسی که اهلیت اجتهاد ندارد التزام به یک مذهب معین واجب است و شخص باید به رخصت ها و عزائم آن مذهب پایبند بوده و طبق آن عمل کند (نوی، روضة الطالبین، ۱۱۷/۱).

(و) منجر شدن به احداث قول ثالث^۱

با این بیان، جواز تلفیق، منجر به احداث قول ثالث شده و باعث نقض آن چیزهایی می‌شود که محل اتفاق است و این مسأله نزد اصولیان ممنوع است چون مخالف اجماع می‌باشد (البانی، ۱۰۳). باید گفت که بین تلفیق و احداث قول ثالث فرق وجود دارد. زیرا تلفیق منجر به مخالفت با اجماع نمی‌شود اما احداث قول ثالث در قضایایی منجر به مخالفت با اجماع می‌شود.

(ز) عدم وجود دلیل شرعی بر جواز تلفیق

مانعین تلفیق می‌گویند در شریعت چیزی پیدا نمی‌شود که دلیلی بر جایز بودن تلفیق باشد. (عتیبی، بی تا: ص ۲۷) در جواب می‌توان گفت در شریعت چیزی هم پیدا نمی‌شود که با تلفیق معارضه کند.

۲. قول به جواز تلفیق مطلقاً

گروهی از فقهای مذاهب اسلامی معتقدند که تلفیق به طور مطلق جایز است چه منجر به تتبع رخصت بشود یا نشود.

کمال بن هماد (۲۵۸/۷)، امیرپادشاه (۲۵۳/۴)، ابن امیرالحاج (۴۶۸/۳)، ابن نجیم مصری (۳/۲۷۳) از حنفیه و گروهی از مالکیه مانند: ابوالبرکات دردیر (دسوقی، ۲۰/۱)، دسوقی، ابن عرفه و عدوی (همو، ۲۰/۱) این نظر را دارند (شاطبی، الاعتصام، ۳۷۵/۲)، از شافعیه نیز ابواسحاق مروزی (عطار، ۲/۴۴۲) و زرکشی (۳۲/۸) این دیدگاه دارند و همچنین بعضی از شافعیه زمانی که در تلفیق تمام شروط مذاهب تقلید شده در یک مسأله جمع شده باشد، آن را جایز دانسته‌اند (قلیوبی، ۱۱/۱) و بیجوری (باجوری) شافعی نیز معتقد است که نصی بر تحریم تلفیق وجود ندارد (باجوری، ۳۳۸) و دیدگاه مرعی

۱. بحث «احداث قول ثالث» یکی از مباحث مهم اجماع است بدین گونه که اگر همه مجتهدان امت در مورد حکم شرعی یک مسأله دو قول داشته باشند و رأی آنها بر این دو قول استقرار یافته باشد آیا برای کسانی که بعد از آنها می‌آیند جایز است که قول ثالث و رابعی داشته باشند به اعتبار اینکه مجتهدان در این مورد اجماع نداشته و اختلاف نظر دارند یا اینکه احداث قول ثالث جایز نیست چون اتفاق نظر و اجماع وجود دارد که حکم شرعی، از این دو حالت، خارج نیست. (رک: هیتو، ۳۵۳؛ زیدان، ۱۸۶؛ زکریا الانصاری، ۲۴۳). اصولیان در مورد احداث قول ثالث هنگام وجود اجماع بر چهار دیدگاه اختلاف کرده‌اند:

دیدگاه اول: احداث قول ثالث جایز نیست. اکثر اصولیان به این قول معتقد هستند. (جوبنی، امام الحرمین، ۴۵۲/۱)
دیدگاه دوم: احداث قول ثالث جایز است. این رأی ظاهریه (ابن حزم، ۵۶۰/۱؛ سماعی، ۲۶۵/۳) و بعضی از حنفیه (امیرپادشاه، ۲۵۱/۳) است.

دیدگاه سوم: بعضی از حنفیه عدم جواز احداث قول ثالث را مخصوص صحابه دانسته‌اند؛ و معتقدند که اگر اجماع بر دو قول از آنان وجود داشت، برای افراد بعد از صحابه جایز نیست که در آن مسأله قول سومی ایجاد نمایند. (امیرپادشاه، ۲۵۰/۳)
دیدگاه چهارم: مطابق این دیدگاه اگر احداث قول ثالث آن دو قول سابق را نقض کرد جایز نیست و اگر آن را نقض نکرد جایز است. رازی، آمدی و عده‌ای دیگر از اصولیان به این رأی معتقد هستند (رازی، ۱۲۸/۴).

با این توضیحات می‌توان تفاوت میان تلفیق و احداث قول ثالث را نیز دریافت. زیرا احداث قول ثالث گاه منجر به مخالفت با اجماع می‌شود در حالی که تلفیق، چنین نیست.

کرمی (سفارینی، ۱۶۰) از حنابله نیز همین می‌باشد.
این گروه نیز برای اثبات دیدگاه خود به دلایلی به شرح ذیل استناد کرده‌اند:

الف) کتاب

موافقان تلفیق به آیاتی از قرآن به شرح زیر استناد کرده‌اند.

۱- سؤال از اهل علم: خداوند متعال می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)
«از اهل علم سؤال کنید اگر نمی‌دانید» که آیه مذکور بر مطلق تقلید دلالت می‌کند، بدون اینکه مقید به قید عدم تلفیق باشد، چون تقلید می‌تواند تلفیقی یا غیر تلفیقی باشد، و از طرف شرع هم هیچ دلیلی وجود ندارد که تقلید را مقید کرده باشد (البانی، ۲۰۵).

۲- رفع حرج: همچنین قائلان به جواز تلفیق گفته‌اند رأی به جواز تلفیق موافق با اصلی است که شریعت بر آن بنا شده و آن رفع حرج است. زیرا دین خداوند بر آسانی و عدم سختی بنا شده است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) یعنی «ما در دین برای شما سختی قرار ندادیم».

۳- آسانی و تیسیر: خداوند می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) یعنی «خداوند خواهان آسانی و راحتی برای شماست و خواهان سختی و دشواری برای شما نیست».

۴- تکلیف به اندازه توان: خداوند می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) یعنی «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانایی و طاقتش تکلیف نمی‌کند».

۵- ضعف و ناتوانی انسان: خداوند می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نسا: ۲۸) یعنی خداوند می‌خواهد - با وضع احکام سهل و ساده - کار را بر شما آسان کند، و انسان ضعیف آفریده شده است.

ب) سنت

عمل و قول پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم آیات فوق را تأیید می‌کند. ایشان فرمودند: «أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيَّ اللَّهُ الْخَنِيفِيُّ السَّمْحَةُ» (بخاری، ۱۶/۱؛ ابن بابویه، ۱۲/۱؛ حدیث ۱۶؛ حرّ العاملی، ۱۵۲/۱) یعنی «بهترین دین نزد خداوند، دین آسان و راحت است» همچنین می‌فرمایند: «أَتَمَّا بُعِثْتُ مُسْرِينٌ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعْسِرِينَ» (بخاری، ۵۴/۱؛ فاضل آبی، ۱۱۸/۱) یعنی «همانا شما آسان‌گیر مبعوث شده‌اید و نه سخت‌گیر» همچنین از حضرت عائشه نقل شده که: «مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ آمْرِينَ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا» (بخاری، ۱۸۹/۴) یعنی «پیامبر در بین دو کار مختار نمی‌شد مگر این

که آسان‌ترین را انتخاب می‌کرد مادام که گناه نمی‌بود» نیز از ابن عباس روایت شده که: پیامبر فرمودند: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا» (بخاری، ۱/۲۵؛ علم الهدی، ۲/۲۴۶) یعنی «آسان بگیرید و سخت نگیرید» همچنین فرموده‌اند: «دین آسان است و اگر کسی آن را بر خود سخت بگیرد سرانجام خسته و درمانده خواهد شد، پس راه میانه و راست را در پیش بگیرید» (ر.ک: بخاری، ۱/۱۶).

ج) عمل صحابه

یکی دیگر از دلایل قائلان به جواز مطلق تلفیق، فعل و عمل صحابه و تابعین می‌باشد که آن‌ها هم در بعضی از مسائل تلفیق کرده‌اند و قولی از صحابه وجود ندارد که تلفیق را نادرست بدانند، چون از صحابه و تابعین با توجه به کثرت مذاهب و دیدگاه‌هایشان نقل نشده است به کسی که از آن‌ها سؤال می‌پرسیده و طلب فتوا می‌کرده است بگویند: بخاطر این که در عبادت مرتکب تلفیق بین دو یا چند مذهب نشوید بر تو واجب است از کسی بپرسید و طلب فتوا نمایید که تاکنون تقلید می‌کرده‌اید، این نشان می‌دهد که صحابه و تابعین در مورد پدید آمدن تلفیق هیچ گونه ایرادی نمی‌دیدند. (هنیه، ۱۰۷؛ میمان، ۷).

د) جواز استفتا و تقلید عامی از مجتهد

دلیل دیگر موافقین تلفیق این است که علما جایز دانسته‌اند که شخص عامی از هر مجتهدی که بخواهد می‌تواند طلب استفتا نماید، (زرکشی، ۴/۵۹۷؛ شوکانی، ۲/۲۵۲؛ شاطبی، الاعتصام، ۵/۹۷؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ۱/۴۱) بدون اینکه مجتهد، شخص عامی را مقید به مذهب خاصی نموده و به وی بگوید که حق خروج از مذهب معینی را ندارد و این برخورد علما و مجتهدان با عوام بر این دلالت دارد که آن‌ها موافق تجویز تلفیق برای عوام هستند. چون مقلد عامی نمی‌داند و نمی‌تواند که جلو خودش را بگیرد و دچار تلفیق نشود و الزام و اجبار اینکه شخص عامی نباید دچار تلفیق شود با تجویز عدم التزام به یک مذهب معین، تناقض دارد. (البانی، ۱۹۴) معنی این سخن آن است که وقتی به یک عامی گفته شود که حق ندارد تلفیق انجام دهد، مخالفت دارد با اینکه به او گفته شود جایز است که از یک مذهب معین تبعیت کند. یعنی همچنان که به یک شخص گفته می‌شود که می‌تواند از یک مذهب معین تبعیت کند، همچنان جایز است که به او گفته شود که می‌تواند تلفیق انجام دهد.

از طرفی چون تلفیق از جهاتی مانند تقلید یا به عبارتی فرع تقلید است، پس هرکس تقلید را جایز می‌داند باید تلفیق را نیز جایز بداند (عتیبی، ۲۸).

ه) عدم وجود مذهب خاص برای عوام

رأی به منع تلفیق، منجر به عدم جواز تقلیدی می‌شود که علما بر عوام واجب کرده‌اند، چون هدف از تقلید این است که عوام بتوانند به دینشان عمل نمایند و یکی از مصادیق تقلید هم می‌تواند تلفیق باشد و

ممنوع دانستن تلفیق منافی قاعده ثابت شده‌ای است که می‌گوید: عوام دارای مذهب خاصی نیستند و مذهب آنها همانا مذهب مفتی (فتوا دهنده) آنان است (زرکشی، ۵۹۷/۴؛ ابن عابدین، حاشیه ردالمحتار، ۸۰/۴) پس تلفیق هم در واقع مذهب مفتی را اثبات می‌نماید (میمان، ۷).

به استدلال فوق این چنین جواب داده‌اند: کدام مفتی شافعی به درست بودن وضو بدون نیت و ترتیب فتوی می‌دهد. کدام مفتی مالکی به درست بودن وضو بدون دلک و موالات فتوا می‌دهد یا کدام مفتی حنبلی به درست بودن وضو بدون بسم الله فتوا می‌دهد؟ بنابراین اگر کسی بدون نیت، رعایت ترتیب، انجام دلک، مراعات موالات و گفتن بسم الله وضو بگیرد، چنین وضویی به اجماع و بدون اختلاف باطل است. اگر مقلدی حکم به درست بودن چنین عملی بدهد، مذهب جدیدی اختراع کرده است که باطل است. اگر فرد، مجتهد باشد باز جایز نیست قول جدیدی ایجاد کند که مخالف باشد با آنچه مجتهدان مطلق بر آن اجماع کرده‌اند.

و) استناد به قواعد فقهی

یکی از قواعد فقهی پنجگانه اصلی که در این زمینه می‌توان بدان استناد کرد قاعده «الْمَشَقَّةُ تَجْلِبُ التَّيْسِيرَ» (سبکی، الاشباه و النظائر، ۴۸/۱؛ شهید اول، القواعد و الفوائد، ۴/۱) است. بر این اساس، شریعت اسلام توصیه به عسر، حرج و سختی ندارد و اگر گفته شود که تلفیق ممنوع است این قول با آسان گیری شریعت، مخالف و معارض است، زیرا مطابق این قاعده، مشقت و آسانی را به سوی خود جلب کرده و به دنبال می‌آورد.

همچنین قاعده فقهی دیگری هم وجود دارد که می‌گوید: «إِذَا ضَاقَ الْأَمْرُ اتَّسَعَ» (سبکی، الاشباه و النظائر، ۴۸/۱؛ حکیم، ۲۰۵/۱) یعنی وقتی امور تنگ شدند، توسعه پیدا می‌کنند. پس بر اساس قواعد شرعی فوق، ممنوعیت تلفیق با روح و قواعد شریعت آسان گیر، منافات دارد (البانی، ۳۱۰). همچنین اگر عوام حق تلفیق نداشته باشند، موجبات عسر و حرج برای آنان فراهم می‌گردد که بر مبنای «قاعده نفی عسر و حرج» هر تکلیفی که مستلزم مشقت شدید باشد و مردم عادتاً تحمل آن را نداشته باشند، ساقط می‌شود و آیه نفی حرج (حج: ۷۸) بهترین آیه‌ای است که برای نفی عسر و حرج، به آن استدلال شده است و از آیه برداشت می‌شود که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود، آن احکام از عهده او برداشته می‌شود (محقق داماد، ۱۸۲/۲).

پس اگر گفته شود تلفیق عوام درست نیست، این گفته باعث می‌شود که عبادات آنها فاسد و سرانجام فاسق، دانسته شوند، چون عبادات عوام خالی از تلفیق بین مذاهب نبوده و منضبط نیست و گاهی به صورت ترکیبی از فتاوی از چند فقه است، حال اگر عبادت آنها در زیر مذاهب مختلف نگنجد، این عبادت

باطل و فاسد محسوب می‌شود و بایستی عباداتشان را قضا نمایند و چنانچه قضا نمایند استحقاق عذاب دارند، و این نگرش، سختی، تنگی و مشقت نسبت به انسانهاست.

از طرفی هم واقع حال این است که آن مردم از راه و روش علما تقلید می‌کنند و سعی می‌کنند که عدم تلفیق را مراعات نمایند، یعنی عوامی که از علما تقلید می‌کنند سعی می‌کنند که دچار تلفیق نشوند؛ اما معمولاً ناخواسته دچار آن می‌شوند و از طرفی دیگر هم خداوند هیچگونه سختی و تنگی در دینش برای مردم قرار نداده است، بلکه در دین آسان‌گیری و رفع مشقت و تنگی توصیه شده است (البانی، ۱۹۵؛ هنیه، ۱۰۷؛ میمان، ۷).

استدلال فوق را می‌توان به این صورت جواب داد: درست است که در تلفیق برای مکلفان آسانی وجود دارد، اما آسانی معتبر در شرع آن است که دلایلی خاص با عام داشته باشد، اما دلایلی که اثبات کند که تلفیق یکی از راه‌های معتبر آسانی در شرع است وجود ندارد.

۳. قول به تفصیل

گروهی از فقهای مذاهب اسلامی در مورد جواز تلفیق قائل به تفصیل هستند، یعنی از نظر آنان، تلفیق با شروط و ضوابطی جایز است.

این قول نیز دیدگاه برخی از علمای حنفی منطقه خوارزم (ابن فروخ، ۹۲)، قاضی نجم الدین طرطوسی (البانی، ۱۰۷)، ابوسعود عمادی مفتی روم (همو، ۱۰۷)، منیب افندی مفتی نابلس (همو، ۱۰۷)، عبدالرحمن بحرآوی (همو، ۱۰۷)، حمزه سغدی (ابن فروخ، ۱۲۵)، محمد احمد فرج سنهوری (توانا، ۵۵۶) از حنفیه می‌باشد. همچنین ابن قول، اصح و راجح نزد متأخران مالکیه بوده و مغربی‌های مالکی مذهب (دسوقی، ۲۰/۱) این دیدگاه را تأیید نموده‌اند، و علمایی مانند قرافی (قرافی، ۳۹۶۴)، شاطبی (الموافقات، ۱۴۸/۴)، عبدالقادر شفشاونی (البانی، ۱۱۰)، زناتی (توانا، ۵۵۲)، یوسف زیات (زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۴۹/۹) و عبدالرحمن قلهود (همو، همان، ۴۸/۹) از مالکیه این دیدگاه را دارند.

از شافعی نیز ابن دقیق العید (ابن امیر الحاج، ۴۶۹/۳)، عز بن عبدالسلام (همو، ۴۶۹/۳)، رویانی (همو، ۴۶۹/۳)، عبدالرحمن معلمی (میمان، ۷)، جمال الدین قاسمی (۱۷۱) این دیدگاه را قبول دارند. همچنین این دیدگاه علمای حنبلی مانند ابن تیمیه (میمان، ۷)، ابن قیم جوزی (همو، ۷)، علایی (همو، ۷)، حسن بن عمر شطی (البانی، ۱۰۱)، رحیبانی (رحیبانی، ۳۹۱/۱)، ابن بدران، البانی (۱۰۹)، زحیلی (الفقه الاسلامی وادلته، ۴۹/۹) و عبدالله سعیدی (التلفیق و حکمه فی الفقه الإسلامی، ۳۹) بوده و قاضیان حنابله (زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۵۰/۹) نیز این دیدگاه را ترجیح می‌دهند.

این گروه برای اثبات جواز تلفیق به دلایلی استناد کرده‌اند که همان دلایل گروه دوم (قاتلان به جواز تلفیق به طور مطلق) می‌باشد؛ اما این گروه برای صحت تلفیق قائل به وجود شروط وضوابطی شده‌اند که ذیلاً به اختصار بیان می‌گردد:

(۱) چنانچه بین دو یا چند مذهب یا بین دو یا چند قول جمع شود، این جمع کردن نباید مخالف اجماع باشد. (شنیطی، ارشاد المقلدین، ۲۶۰). مثلاً چنانچه مردی با زنی بدون مهر، بدون ولی و بدون شهود ازدواج نماید، هیچ مجتهدی به جواز چنین صورتی از نکاح فتوا نداده است. چون گرچه نکاح بدون مهر و بدون شهود در مذهب امامیه صحیح است (جواهرالکلام، ۴۹؛ نیز ر.ک: طوسی، ۴/۲۶۱؛ جامع المدارک، ۴/۱۲۵؛ ریاض المسائل، ۶/۳۴۶؛ المختصرالنافع، ۱۷۰؛ استفتانات، ۳/۱۶۸) و عدم حضور شهود در هنگام عقد در مذهب مالکیه (دسوقی، ۲/۲۱۶) و بدون ولی در مذهب حنفیه (مرغینانی، ۱۹۱) صحیح است؛ اما قول به صحت نکاح بدون مهر، بدون ولی و بدون شهود مطابق هیچ مذهبی صحیح نیست.

(۲) کسی که در مسأله مورد تلفیق از وی تقلید می‌شود باید دارای فضل و جایگاه علمی باشد، یعنی تقلید از یک شخص عامی و جاهل جایز نیست (شنیطی، ارشاد المقلدین، ۲۶۰).

(۳) کسی که در مسأله‌ای تلفیق می‌نماید نباید رویکردش تتبع رخص در بین مذاهب فقهی باشد، یعنی نباید فقط به دنبال اقوال آسان در بین مذاهب فقهی باشد (همو، همان، ۵)، زیرا هر کس به دنبال عمل به رخصت‌ها باشد فاسق می‌گردد، بلکه باید قول به دست آمده از تلفیق کاملاً اتفاقی موافق با رخصت گردد. شیخ مرعی کرمی این نظر را برگزیده و رحیبانی (رحیبانی، ۱/۳۹۱)؛ ابن بدران (ابن بدران، ۱۰۷)؛ شطی (البانی، ۱۱۱)، و معلمی (عتیبی، ۲۰) هم از این نظر تبعیت کرده‌اند.

(۴) آن قولی که شخص از روی تقلید بدان عمل می‌کند، یا قولی که لازمه آن قول، اجماع می‌باشد، بعداً از آن قول بر نگردد. این شرط را علمای زیادی از متأخرین حنفی از جمله کمال بن همام، امیر پادشاه و ابن امیرالحاج بدان قائل هستند (امیرپادشاه، ۴/۲۵۳؛ زرکشی، ۶/۳۲۳؛ آمدی، ۴/۳۱۴) به عنوان مثال اگر مردی در جایز بودن نکاح بدون ولی از ابوحنیفه تقلید کرد، این عقد مستلزم صحت وقوع طلاق بر آن می‌باشد. چون صحت وقوع طلاق به صورت اجماعی لازمه صحت یک نکاح است. پس اگر او زنش را سه طلاق داد. سپس خواست از نظر شافعی در عدم وقوع صحت طلاق تقلید کند - چون در نزد شافعی نکاح بدون ولی مستلزم صحت وقوع طلاق نیست - نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد، چون این فرد قصد دارد در تقلید از لازمه اجماع در مذهبی رجوع کند (البانی، ۲۲۵).

(۵) وقتی شخص بر اساس تلفیق، یک قول را انتخاب می‌کند و بر اساس ترجیح، آن قول را بر می‌گزیند

باید معتقد باشد که آن قول قوی است و بر دیگر اقوال ترجیح دارد. یعنی عمل شخص در آن تلفیق، به خاطر آسان‌گیری و تتبع رخص نباشد بلکه بخاطر این باشد که آن قول از نگاه او راجح بوده و دارای ادله قوی است (ابن مکی، ۹۴؛ مطیعی، التلخیص فی العباده، ۲).

۶) عمل به تلفیق نباید منجر به نقض احکام دادگاه شود، چون اگر یک قاضی بر اساس تلفیق عمل نماید و آن عمل، حکمی را نقض نماید منجر به عدم استقرار در حکم قضایی می‌شود و اضطراب بوجود می‌آید، چون حکم قضایی یک مسأله مهمی است و ممکن است در دو مسأله یکسان، احکام مختلف صادر شود (سعیدی، التلخیص و حکمه فی الفقه الإسلامی، ۹؛ میمان، ۱۲).

۷) اینکه در قواعد شرعی دقت لازم به عمل آید و تلفیق خلاف قواعد شرعی نباشد (عتیبی، ۹).

۸) تلفیق، خلاف مقاصد و اهداف شریعت نباشد (همو، ۹)

۹) تلفیق باعث بازیچه شدن مسائل شرعی و عبث بودن احکام نگردد (همو، ۹).

۱۰) تلفیق بایستی در مقام عفو باشد نه در مقام قصد. یعنی به قصد و عمدتاً دنبال تلفیق نباشد، بلکه هنگامی که شخص دچار حرج و سختی شد به سراغ تلفیق رفته باشد (سعیدی، التلخیص و حکمه فی الفقه الإسلامی، ۱۰).

۱۱) اینکه واقعاً نیاز و ضرورت تلفیق وجود داشته باشد، هر چند که عالمانه و از روی قصد باشد. (سعیدی، التلخیص و حکمه فی الفقه الإسلامی، ۹؛ امیرپادشاه، ۲۵۳/۴) شفشایو نیز این نظر را اختیار کرده است (البانی، ۱۱۲).

۱۲) در تلفیق بین مذاهب قولی به دست نیاید که مجتهدین بر بطلان آن اتفاق نظر داشته باشند. به عبارتی منجر به تلفیقی نشود که هیچ مجتهدی قائل به صحت آن نباشد. قرافی، رویانی، ابن دقیق العید و عز بن عبدالسلام به این شرط قائل شده‌اند (میمان، ۱۱).

۴. قول راجح

بررسی اقوال یاد شده و ادله آنها نشان می‌دهد که قول راجح، قول سوم است که تلفیق را با شروط و ضوابطی جایز دانسته است، و آن شروط هم به راهی منتهی می‌شود که هم مانع تلفیق ممنوع و باطل می‌شود و هم از تلفیق مجاز و موافق شرع جلوگیری نمی‌کند.

و اسبابی که سبب ترجیح این قول می‌شود عبارتند از:

۱- قوی بودن دلایل کسانی که معتقد به جواز تلفیق هستند.

۲- ضعیف بودن دلایل کسانی که معتقد به منع مطلق تلفیق هستند.

۳- اجماعی که در مورد منع تلفیق ادعا شده است غیر واقعی است. چون بین علما اختلاف وجود

دارد، چنانچه اجماعی وجود داشت، اختلافی وجود نداشت، پس حال که تا این اندازه اختلاف است اجماعی وجود ندارد.

۴- اینکه گفته می‌شود تلفیق سبب ایجاد محظورات می‌شود، این مسأله را می‌توان با اشتراط شروط و ضوابط، رفع نمود، در این صورت، تلفیق، سبب بوجود آمدن محظورات نخواهد شد.

۵- اگر ممنوعیت مطلق تلفیق، ترجیح داده شود مردم در حرج و سختی و مشقت قرار می‌گیرند و این ممنوعیت تلفیق با روح شریعت و مقاصد آن همخوانی ندارد.

نتیجه‌گیری

۱- برای مجتهد مطلق جایز نیست که در بین مذاهب تلفیق ایجاد نماید.

۲- برای عامی یعنی کسی که به درجه اجتهاد نرسیده است (هر چند که در علوم دیگر متخصص باشد) جایز است، از اهل علم سؤال کرده و از آنها تقلید نماید.

۳- تلفیق در آنچه که منجر به از بین رفتن پایه‌های شریعت شده، سیاست و حکمت آن را از بین ببرد، ممنوع است.

۴- تلفیق در هر آنچه که منجر به تقویت پایه‌های شریعت گشته و حکمت و سیاست شریعت را برای سعادت مردم در هر دو دنیا با آسان کردن عبادات و حفظ مصالح آنها در معاملات رعایت کند، جایز و مطلوب است.

۵- تلفیق تا زمانی جایز است که در آن مسأله تمام شروط مذاهب تقلید شده رعایت گردد.

۶- از بزرگترین انگیزه‌های فقها در جایز دانستن تلفیق، ضرورت و نیاز به تلفیق، ضعف ایمان و حال طلب کنندگان فتوی و به صحت رساندن عبادات و معاملات طلب کنندگان فتوی می‌باشد.

منابع

- آلبانی، محمد سعید، *عمدة التحقیق فی التقلید والتلفیق*، دمشق، دار القادری، ۱۴۱۸ ق.
- آمدی، علی بن محمد، *الاحکام فی اصول الاحکام*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
- ابن امیر الحاج، محمد بن محمد، *التقریر والتحبیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶ م.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
- ابن بدران، عبدالقادر، *العقود الیاقوتیه جید الأسئلة الکویتیة*، کویت، مکتبه السداوی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، *تحفة المحتاج الی شرح المنهاج*، بیروت، دار احیاء تراث العربی، بی تا.
- _____، *الفتاوی الفقهیه الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

ابن حزم، علی بن احمد، مراتب الاجماع فی العبادات والمعاملات والاعتقادات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الاصول، تهران، ۱۳۷۸ ق.

ابن صلاح شهررزی، عثمان بن عبدالرحمن، ادب المفتی والمستفتی، عالم الكتاب، ۱۴۰۷ ق.

ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ردالمحتار علی الدرالمختار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.

_____، ردالمحتار علی الدرالمختار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴ م.

ابن عبدالسلام، عزالدین، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، ۱۴۱۱ ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دارالجلیل، ۱۳۹۲ ق.

ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، المعنی، جلد ۴، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۰۶ ق.

ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر بن ایوب، اعلام الموقعین، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۳ ق.

ابن ملاً قزوخی، محمد بن عبدالعظیم، القول السدید فی بعض مسائل الاجتهاد والتقلید، کویت، دارالدعوه،

۱۹۸۸ م.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

ابن نجار، محمد بن احمد، شرح الکوکب المنیر، قاهره، مکتبه عیبکان، ۱۴۱۸ ق.

ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

ابن همام، محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.

اسنوی، جمال الدین، زوائد الأصول علی منهاج الوصول، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۹۹۳ م.

افسری، سالم، قواعد فقه مذهب شافعی، تهران، سمت، ۱۳۹۲.

امیر پادشاه، محمد امین بن محمود، تیسیر التحریر علی کتاب التحریر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.

باجوری، ابراهیم بن محمد بن احمد، شرح جوهره التوحید، حماه، مکتبه الغزالی، ۱۹۷۲ م.

باجی، سلیمان بن خلف، احکام الفصول، بیروت، دارالغرب، ۱۴۰۷ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر، بیروت، دار طوق النجاه، ۱۴۲۲ ق.

بدران، ابوالعینین بدران، تاریخ الفقه الاسلامی، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا.

بن حمید، صالح بن عبدالله، رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیه، بی جا، دار الاستقامة، بی تا.

تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح التلویح علی التوضیح لمتن التفتیح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

توانا، محمد موسی، الاجتهاد و مدى حاجتنا الیه، مصر، دارالکتب الحدیثه، ۱۹۷۲ م.

جصاص، ابوبکر بن علی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العربیه، بی تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ ق.

- جوينى، عبدالملك بن عبدالله، *البرهان فى اصول الفقه*، جامعه قطر، ١٣٩٩ ق.
- حرّ عاملى، محمد بن حسن، *وسايل الشيعة الاسلاميه*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٦ ق.
- حفاوى، محمد ابراهيم، *تبصير النجباء بحقيقته الاجتهاد و التقليد و التلفيق و الافتاء*، قاهره، دارالحدیث، ١٤١٥ ق.
- حكيم، محمد تقى، *الاصول العامه فى الفقه المقارن*، تهران، مجمع تقريب مذاهب، بی تا.
- حلوانى، احمد بن اسماعيل، *الوسم فى الوشم*، رياض، مطبعه نرجس، ١٤٢٦ ق.
- جلّى، جعفر بن حسن، *المختصر النافع*، قم، مؤسسه مطبوعات دينى، بی تا.
- جلّى، حسن بن يوسف، *قواعد الاحكام فى معرفة الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٣ ق.
- خرشى، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خليل*، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- خمينى، روح الله، *استفتائات*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٢ ق.
- خين، مصطفى و همكاران، *الفقه المنهجي على المذهب الشافعي*، تهران، نشر احسان، ١٤١٨ ق.
- خوانسارى، احمد، *جامع المدارك فى شرح المختصر النافع*، تهران، مكتبه صدوق، ١٣٨٩ ق.
- دسوقى، محمد بن احمد بن عرفه، *حاشيه على الشرح الكبير للمدردير*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٩ ق.
- دمياطى، سيدبكرى، *اعانه الطالبين على حلّ الفاظ فتح المعين*، بيروت، دار الفكر، بی تا.
- رازى نجفى، محمد تقى، *هداية المسترشدين*، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٢٩ ق.
- رحياني، مصطفى السيوطى، *مطالب اولى النهى*، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٩٦١ م.
- رمى، احمد بن احمد، *فتاوى الرملى*، بيروت، مكتبه الاسلاميه، بی تا.
- زحيلي، وهبة مصطفى، *الرخص الشرعية احكامها و ضوابطها*، دمشق، دارالخير، ١٤١٣ ق.
- _____، *اصول الفقه الاسلامى*، دمشق، دارالفكر، ١٤١٨ ق.
- _____، *الفقه الاسلامى وادلتها*، دمشق، دار الفكر، ١٩٩٦ م.
- زرقانى، عبدالباقى بن يوسف، *شرح زرقانى على مختصر سيدى خليل*، بيروت، ١٣٠٧ ق.
- زركشى، محمد بن بهادر، *البحر المحيط فى اصول الفقه*، كويت، دار الصفوه، ١٤١٣ ق.
- زكريا الانصارى، ابو يحيى، *غايه الوصول شرح لب الاصول*، سنندج، نشر علوم القرآن، ١٤١٣ ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٩ ق.
- زيدان، عبدالكريم، *الوجيز فى اصول الفقه*، تهران، نشر احسان، ١٤٢٧ ق.
- سالم، جابر عبدالهادى، *التلفيق الفقهي بين الرفض و القبول*، اسكندريه، دارالجامعة الجديدة، ٢٠٠٥ م.
- سبكي، عبدالوهاب بن على، *الاشباه و النظائر*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق.
- _____، *جمع الجوامع*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٤ ق.
- سعيدى، عبد الله بن محمد، *التلفيق و حكمه فى الفقه الإسلامى*، رياض، دانشگاه ملك سعود، بی تا.

- سعیدی، یحیی، *مراعاة الخلاف فی المذهب المالکی*، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۴ ق.
- سقارینی، محمد بن احمد بن سالم، *التحقیق فی بطلان التلیف*، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۸ ق.
- سهالوی الکنوی، محمد بن نظام الدین، *فواتح الرحموت*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاشباه والنظائر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰ م.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، *الاعتصام*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *الموافقات فی اصول الشریعه*، سعودی، دار بن عفان، ۱۴۱۷ ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الام، لبنان، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۹۷۳ م.
- شرینی الخطیب، محمد بن محمد، *مغنی المحتاج*، بیروت، داراحیاء التراث الاسلامی، بی تا.
- شفشاونی، عبدالقادر بن عبدالکریم، *سعد الشموس والأقمار*، مصر، مطبعة المصریه، ۱۳۰۴ ق.
- شمس الأئمه سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- شنقیطی، باب بن شیخ، *ارشاد المقلدین عند اختلاف المجتهدین*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۸ ق.
- شنقیطی، محمد امین بن مختار، *شرح مراقی السعود المسمی ثرالورود*، مکه مکرمه، دار عالم الفوائد، ۱۴۲۶ ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *ارشاد الفحول*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۹ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *القواعد والفوائد*، قم، منشورات مکتبه المفید، بی تا.
- _____، *اللمعة الدمشقیه*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *نهایه المرام*، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، *اللمع فی اصول الفقه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی قمی، تقی، *الانوار البهیة فی القواعد الفقهیه*، قم، نشر محلاتی، ۱۳۷۸.
- طباطبایی، علی بن محمد، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- عتیبی، غازی بن مرشد بن خلف، *التلیف بین المذاهب الفقهیه*، سعودی، دانشگاه ام القری، بی تا.
- عدوی، علی سعیدی، *حاشیه العدوی علی شرح کفایة الطالب الریانی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- عطار، حسن، *حاشیه العطار علی شرح المحلی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱ م.
- علم الهدی، علی بن حسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، مطبعه خیام، ۱۴۰۵ ق.
- علوی شنقیطی، عبدالله بن ابراهیم، *نشرالبنود*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *المستصفی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳ م.
- غنیمی المیدانی، عبدالغنی، *اللباب فی شرح کتاب*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف الرموز*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

- فخررازی، محمد بن عمر، *المحصول فی علم اصول الفقه*، بیروت، مؤسسة الرساله، بی تا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بیروت، مؤسسة الرساله، ١٩٩٨ م.
- قاسمی، محمد جمال الدین، *الفتوی فی الاسلام*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٩٨٦ م.
- قرافی، احمد بن ادريس، *نفائس الاصول*، مکه مکرمه، مکتبه نزار الباز، ١٩٩٥ م.
- قلیوبی، احمد بن سلامه و عمیره، احمد برلسی، *حاشیه قلیوبی و عمیره*، مصر، مکتبه البابی، ١٩٥٦ م.
- کاسانی، ابوبکر بن سعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٧ ق.
- ماوردی، علی بن محمد، *الحاوی فی فقه الشافعی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٤ ق.
- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه*، تهران، انتشارات سمت، ١٣٧٤.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مطبعة الكويت، ١٣٨٥ ق.
- مرتضی، احمد بن یحیی، *شرح الازهار*، صنعاء، موسسه امام زید بن علی، بی تا.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر، *الهدایه شرح بدایه المبتدی*، بیروت، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
- مطیعی، محمد بخیت، *التلفیق فی العباده*، قاهره، دار الافتاء، ١٩١٩ م.
- _____، *سلم الوصول لشرح نهاية السؤل*، قاهره، دار الفاروق، ٢٠١١ م.
- معلمی، عبدالرحمن، *التنکیل بما فی تأنیب الکوثری من الاباطیل*، ریاض، مکتبه معارف، ١٤٠٦ ق.
- منظمه المؤتمر الاسلامی، *مجله مجمع فقه اسلامی*، جدّه، بی تا.
- میمان، ناصر بن عبد الله، *التلفیق فی الاجتهاد والتقلید*، ریاض، مجلة العدل، ١٤٣٣ ق.
- نابلسی، عبدالغنی، *خلاصة التحقیق فی بیان حکم التقلید والتلفیق*، استانبول، مکتبه حقیقه، ١٤٣٢ ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المهذب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- _____، *روضه الطالبین و عمدہ المقتنین*، بیروت، المکتب الاسلامی، بی تا.
- وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت، *موسوعة الفقهية الكويتية*، دارالصفوه، ١٤١٢ ق.
- هنیه، مازن اسماعیل، *التلفیق وتبع الرخص*، دانشگاه اردن، پایان نامه کارشناسی ارشد، ١٤١٢ ق.
- هیئتو، محمد حسن، *الوجیز فی اصول التشریح الاسلامی*، بیروت، مؤسسة الرساله، ١٤٢١ ق.